

بررسی سندی روایت دوم، 1

اشکال طریق اول سند: اجمال حسین الاحمسی در رجال، 1

اشکال طریق دوم سند: تعارض جرح و تعدیل علی بن حمزه 2

راههای تخلص از اشکال حسین الاحمسی، 3

راه اول: مروی عنه ابن ابی عمیر، 3

راه دوم: اسناد کامل الزیارات، 3

راه سوم: اتحاد حسین الاحمسی با حسین بن عثمان، 4

مناقشه اول راه سوم (اتحاد): لزوم تکرار ذکر توسط شیخ در صورت اتحاد،

6

مناقشه دوم راه سوم (اتحاد): امکان اتحاد با حسین بن الحماذ الاحمسی، 6

بحث در مناقشه عامه سوم بود که مدعی ضعف سندی تمام روایت است. سند روایت اول بررسی شد و مشخص شد که از نظر افراد حق با ایشان است و توثیق ندارند اما از این جهت که یک متن واحد با سه سند مختلف از روایتی در امکانه مختلف که ارتباطی با هم نداشته اند نقل شده است برای انسان اطمینان به صحت روایت حاصل می شود و به عبارت دیگر اگر چه وثوق مخبری ندارد اما وثوق خبری دارد.

بررسی سندی روایت دوم

و عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْخَمْرِ يُجْعَلُ فِيهَا الْخَلُّ فَقَالَ لَا- إِلَّا مَا جَاءَ مِنْ قَبْلِ تَفْسِيهِ

در این سند دو طریق با هم ممزوج شده است.

در یک طریق محمد بن ابی عمیر از حسین احمسی نقل می کند از محمد بن مسلم و ابوبصیر از امام علیه السلام.

در طریق دوم محمد بن ابی عمیر از علی نقل می کند. او علی بن ابی حمزه بطائنی است که عصاکش و قائد ابوبصیر بوده است. علی هم از ابوبصیر نقل می کند و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام.

هر دو طریق محل اشکال است.

اشکال طریق اول سند: اجمال حسین الاحمسی در رجال

اشکال طریق اول از ناحیه حسین الاحمسی. زیرا تنها کسی که در رجال متعرض نام او شده است شیخ طوسی در فهرستش می باشد.

الحسین الاحمسی له کتاب، رویناه بالاسناد الاول عن ابن ابی عمیر عنه [1]

این عبارت هیچ دلالتی بر وثاقت و اعتبار ایشان ندارد البته دلالت بر جرح هم ندارد. و دیگران هم متعرض او نشده اند. پس حال ایشان مشکوک است.

اشکال طریق دوم سند: تعارض جرح و تعدیل علی بن حمزه

علی بن ابی حمزه بطائنی از سران واقفه است و از کسانی است که مذهب وقف را تأسیس کرده است به خاطر حب دنیا و در اثر این که اموال و وجوهات زیادی از امام کاظم نزد آنها باقی مانده بود و اگر اعتراف به امامت امام رضا می کردند مجبور به تحویل این اموال بودند به همین دلیل مذهب واقفه را تأسیس کردند و منکر امامت امام رضا علیه السلام شدند.

اما در جهت راستگویی یا دروغگویی او دو گونه شهادت وجود دارد.

کشی از ابن مسعود از علی بن فضال نقل کرده است که علی بن حمزه او را کذاب و متهم می داند.

قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمَزَةَ كَذَّابٌ مُتَّهَمٌ. وَرَوَى أَصْحَابُنَا أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ بَعْدَ مَوْتِ ابْنِ أَبِي حَمَزَةَ: إِنَّهُ أَفْعَدَ فِي قَبْرِهِ فَسُئِلَ عَنِ الْأَيِّمَةِ (ع) فَأَخْبَرَ بِأَسْمَائِهِمْ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ فَسُئِلَ فَوَقَفَ، فَضْرِبَ عَلَى رَأْسِهِ صَرْبَةً امْتَلَأَ قَبْرُهُ نَارًا. [2]

اما شیخ طوسی در عده جلد 1 صفحه 150 فرموده است: علی بن ابی حمزه کان متحرجا فی روایتہ موثوقا فی امانتہ و ان کان مخطئا فی اصل الاعتقاد. [3]
یعنی از دروغ گفتن و دروغ بستن به ائمه علیهم السلام تحرز داشته است. [4]

فرمایش شیخ طوسی با فرمایش علی بن فضال تعارض و تساقط می کند نتیجه عدم اثبات وثاقت علی بن حمزه بطائنی است.

شاید حاج آقا رضا همدانی بر همین اساس سند این روایت را ضعیف می دانند.

راههای تخلص از اشکال حسین الاحمسی

برای تخلص از اشکال حسین الاحمسی سه راه وجود دارد.

راه اول: مروی عنه ابن ابی عمیر

حسین الاحمسی مروی عنه ابن ابی عمیر است. به دلیل همین سند. زیرا سند این روایت

تا ابن ابی عمیر بدون اشکال است. سند شیخ طوسی تا حسین بن سعید تمام است و حسین بن سعید هم از اجلاء و ثقات اصحاب است و او از ابن ابی عمیر نقل می کند. بنابراین ثابت می شود که ابن ابی عمیر از حسین احمسی نقل حدیث کرده است. علاوه بر این که شیخ طوسی سندی را که به کتاب حسین الاحمسی نقل می کند مشتمل بر ابن ابی عمیر است اگر چه ممکن است که در سند ایشان اشکال کند به دلیل وجود ابن بطه و ابی المفضل اما در سند مورد بحث اشکالی نیست. در نتیجه شهادت شیخ که در عده فرموده است ابن ابی عمیر از کسانی است که لایروی و لایرسل الا عن ثقه شامل حسین احمسی نیز می شود.

این راه بنابر مبنای کسانی مثل شهید صدر است که این شهادت شیخ را می پذیرند. برخلاف مثل مرحوم خویی. برای مطالعه این قاعده مقدمه مشایخ الثقات مرحوم عرفانیان مراجعه کنید. این مقدمه راجع به همین بحث است که تقریر درس شهید صدر می باشد.

راه دوم: اسناد کامل الزیارات

حسین احمسی در بعض اسناد کامل الزیارات واقع شده است مانند باب 65 (باب ان زیارة الحسین علیه السلام تعدل حجة و عمرة) حدیث اول: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثَيْدٍ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ تَهِيَكٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أُمِّ سَعِيدٍ الْأَحْمَسِيَّةِ قَالَتْ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ تَعْدِلُ حِجَّةً وَ عُمْرَةً وَ مِنْ الْخَيْرِ هَكَذَا وَ هَكَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ. [5]

بنابر نظر کسانی مثل صاحب جواهر و استاد قارویی و مرحوم خویی قبل از عدول، هر کسی در سند کامل الزیارات واقع شود ثقه است. اگر چه مرحوم خویی در اواخر عمر از این مبنا عدول فرمودند و معتقد شدند توثیق این قولیه در مقدمه تنها شامل مشایخ بلاواسطه ایشان می شود. قبلاً در این باره بحث کردیم و نتیجه گرفتیم که قدر متیقن و ثافت مشایخ بلاواسطه است و کمی هم توسعه دادیم و گفتیم مقصود این قولیه این است که طرق ایشان به اصحاب کتب موثق است اما از صاحب کتاب به بعد را تضمین نکرده است. به عبارت دیگر ایشان به واسطه ثقات از کتب نقل می کند که ممکن است دو یا سه واسطه تا صاحب کتب باشد. و کسی که متضلع در رجال باشد می تواند تعداد واسطه های تا کتب را تشخیص دهد.

پس این راه مبنایی می باشد.

راه سوم: اتحاد حسین الاحمسی با حسین بن عثمان

ممکن است کسی ادعا کند حسین الاحمسی با حسین بن عثمان الاحمسی البجلی الکوفی یک نفر هستند.

مرحوم نجاشی عنوان الحسین بن العثمان الاحمسی را ذکر کرده اند و او را توثیق نموده اند. [6] شیخ طوسی نیز در رجال خود ایشان را در اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر نموده اند. [7] اگر چه توثیقی در رجال مطبوع ایشان وجود ندارد، اما ابن داوود در رجال

خود ایشان را در قسم اول کتاب یعنی ممدوحین و موثقین قرار داده است و توثیق نجاشی و شیخ طوسی را نقل نموده است: **الحسین بن عثمان الأحمسی البجلي** **ق، م [جج، جش] ثقة**. «قاف» به معنای اصحاب امام صادق، «م» به معنای اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام است. «جج» به معنای رجال شیخ طوسی و «جش» به معنای رجال نجاشی است. و معنای عبارت ایشان این است که حسین بن عثمان هم در رجال نجاشی و هم در رجال شیخ توثیق شده اند.

نقل ابن داوود از رجالش شیخ مهم است زیرا ایشان بارها فرموده اند که رجال شیخ طوسی به خط خودش نزد من موجود است.

البته این جا از موارد دوران امر بین زیاده و نقیصه می شود زیرا ابن داوود نقل می کند که ثقة در کتاب شیخ وجود دارد اما سایر نسخ مثل علامه و تفرشی و میرزا نقل ننموده اند. بنابراین کسانی که اصل عدم زیاده را می پذیرند به این معنا که کسی که نقل نکرده فراموش کرده در نتیجه توثیق شیخ ثابت می شود اما ما قبلا عرض کردیم این قاعده دلیلی ندارد.

در نتیجه توثیق نجاشی اثبات می شود و کسانی که قائلند در موضوعات مطلقا یا حداقل در موضوعاتی که در طریق استنباط واقع می شوند [8] بینه لازم نیست می توانند به این توثیق استناد کنند. اما برای کسانی مثل صاحب مدارک و صاحب معالم که اثبات وثاقت را تنها با بینه می پذیرند توثیق نجاشی کفایت نمی کند.

وقتی وثاقت حسین بن العثمان الاحمسی ثابت شد بسیاری از بزرگان مانند محقق خویی، محقق تستری در قاموس الرجال، محقق مامقانی در تنقیح المقال، وحید بهبانی، میرزا، و مؤلف حاوی [9] به طور جزم ادعا کرده اند حسین بن عثمان همان حسین الاحمسی می باشد.

قائلین به اتحاد ضمیمه چهار امر را موجب اطمینان به این امر میدانند.

قرینه اول بر اتحاد: شباهت طریق نقل شده از نجاشی و رجال

شیخ در مورد حسین الاحمسی فرموده است له کتاب و نجاشی نیز او را صاحب کتاب معرفی نموده است. علاوه بر این که شیخ و نجاشی هر دو طریق خودشان را بیان نموده اند که کاملا شبیه هم هستند و راوی از هر دو ابن ابی عمیر می باشد

نجاشی: **کتابه رواية محمد بن أبي عمير أخبرناه محمد بن محمد، عن الحسن بن حمزة، عن ابن بطة، عن الصغار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن الحسين.**

شیخ طوسی: **الحسین الأحمسی له کتاب. رویناه بالإسناد الأول، عن ابن أبي عمير، عنه.** اسناد اول اشاره به سندی است که قبل از این ذکر کرده اند: **عده من اصحابنا عن ابی المفضل عن ابن بطة عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن**

ابی عمیر.

اگر چه صدر طریق تفاوت دارد اما از میانه طریق یکی می شوند و تفاوت صدر طریق اهمیتی ندارد.

قرینه دوم: استبعاد عدم اطلاع نجاشی از حسین الاحمسی

نجاشی حسین الاحمسی را در رجالش عنوان نکرده است. و این که حسین الاحمسی کسی غیر از حسین بن عثمان باشد و نجاشی که خریط رجال و متمحض در این علم است از وجود او مطلع نشده باشد در حالی که شیخ طوسی آگاه شده است بسیار مستبعد است حتی اگر بگوییم غفلت کرده است. با توجه به این که شیخ طوسی همان طریقی را ذکر کرده است که نجاشی به آن دسترسی داشته‌است

علاوه بر اینکه فهرست و رجال شیخ طوسی در اختیار نجاشی بوده است و گاهی از آن مطلب نقل می کند.

قرینه سوم: روایت هر دو کتاب توسط ابن ابی عمیر

نجاشی صریحا فرموده است که راوی کتاب حسین بن عثمان ابن ابی عمیر است و شیخ هم سند کتاب را به ابن ابی عمیر می رساند.

تفاوت قرینه سوم با قرینه اول این است که در قرینه اول شباهت تمام طریق به عنوان قرینه قرار داده شده بود.

قرینه چهارم: عدم ذکر حسین الاحمسی توسط شیخ در رجال با وجود ذکر در فهرست

شیخ حسین الاحمسی را در رجال خودش ذکر نکرده است و تنها حسین بن العثمان الاحمسی را نقل کرده است.

اگر هر دو عنوان برای یک نفر باشد از شیخ طوسی در رجال چیزی فوت نشده است بلکه چون نزد او هر دو نفر یکی بوده اند به ذکر یکی کفایت نموده. اما اگر دو نفر باشند لازمه اش این است که شیخ طوسی در رجال از او غفلت کرده باشد در حالی که خودشان در فهرست ذکر نموده اند.

اطمینان به اتحاد بواسطه این قراین مشکل است زیرا در قبال این امور دو مطلب وجود دارد که اطمینان را از بین می برد.

مناقشه اول راه سوم (اتحاد): لزوم تکرار ذکر توسط شیخ در صورت اتحاد

شیخ طوسی در کتاب فهرست در رقم 212 عنوان حسین بن عثمان را ذکر نموده است که فرموده است «له کتاب» و سندی ذکر می کند که متحد با سند شیخ طوسی می باشد و سپس در رقم 215 حسین الاحمسی را ذکر نموده است. فلذا اگر هر دو عنوان برای یک نفر باشد لازمه اش تکرار ذکر یک نفر توسط شیخ طوسی در فاصله سه عنوان می

شود.

اگر چه مرحوم خویی و صاحب قاموس الرجال توجه به این اشکال داشته اند اما فرموده اند اطمینان داریم که شیخ اشتباه کرده است. اما این نسبت غفلت به شیخ نمی تواند صحیح باشد چرا این غفلت را به نجاشی نسبت ندهیم و قائل نشویم به این که نجاشی از روی غفلت حسین الاحمسی را ذکر نکرده است.

اما قراین ذکر شده نیز قرینیت ندارد.

اولا: وحدت طریق ملازمه ندارد با این که ذوالطریق شخص واحد باشد ندارد. امکان وجود دارد دو نفر به نام حسین وجود داشته اند که نام پدر یکی عثمان بوده است و هر دو دارای کتاب بوده باشند و ابن ابی عمیر از هر دو نقل کرده باشد و ابن ابی عمیر برای احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده باشد و او به راوی بعد از خود تا آخر.

ثانیا: این قرینه که فرمودند لازمه دو نفر بودن غفلت نجاشی از ذکر است نیز صحیح نیست چون اگر یک نفر باشند لازمه اش غفلت شیخ است. و دلیلی ندارد که نجاشی از همه جهات اضبط باشد.

ثالثا: اما این که فرمودند شیخ حسین الاحمسی را در رجال ذکر نکرده اند ممکن است به خاطر غفلت باشد. در مورد قبلی غفلت از شیخ بعید است با توجه به این که دو عنوان در کنار هم ذکر شده اند اما غفلت از جهت عدم ذکر یکی استبعاد ندارد.

البته تمام بیان مابین است که ما جزم به اتحاد پیدا نمی کنیم و مردد هستیم.

مناقشه دوم راه سوم (اتحاد): امکان اتحاد با حسین بن الحماذ الاحمسی

امکان دارد حسین الاحمسی در واقع حسین بن الحماذ الاحمسی باشد. مرحوم برقی در رجال خودشان شخصی به نام حسین بن الحماذ الاحمسی در اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر نموده اند.

ان قلت: مرحوم خویی در ذیل حسین بن الحماذ فرموده است که ظاهرا تصحیف است و ظاهر این است که حسین بن عثمان است.

قلت: این ادعا بدون دلیل است ممکن است دلیل ایشان باشد که اگر واقعا شخصی به نام حسین بن الحماذ وجود داشته است لازمه اش غفلت شیخ و نجاشی از ذکر او می باشد اما جواب این است که این غفلت مهم نیست. زیرا در رجال برقی به افرادی برمی خوریم که نجاشی و شیخ آنان را نقل ننموده اند مثل یونس بن الربیع، مخلص بن مسکین.

جواب مناقشه دوم: تعایر به دلیل عدم ذکر کتاب

جناب برقی در رجالشان برای ایشان کتابی ذکر نکرده اند در حالی که اساسا موضوع کتاب فهرست شیخ و نجاشی معرفی مصنفین کتب و کتابهای ایشان می باشد فلذا به این قرینه شاید بتوان گفت که مسلما حسین الاحمسی با حسین بن الحماذ الاحمسی متفاوت هستند.

اشکال به جواب مناقشه: عدم ذکر کتاب در برقی دال بر عدم وجود آن

نیست.

مرحوم برقی درصدد ذکر کتاب نبوده است بلکه تنها قصد داشته است که فهرستی از اصحاب امام صادق و ائمه دیگر را بیان کند. فلذا احوالات اصحاب و این که آیا کتابی دارند یا نه و طریق به این کتابها چیست را بیان ننموده اند. در نتیجه عدم ذکر کتاب در برقی دلیل بر کتاب نداشتن راوی نیست.

بنابراین برای این جزم حاصل نمی شود و راه صحیح همان راه اول است که ایشان مروی عنه ابن ابی عمیر است. و بنابراین از اشکال محقق همدانی تخلص می طلبیم.

[1] فهرست الطوسی ص 144

[2] رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، النص، ص: 404

[3] و إذا كان الراوی من فرق الشيعة مثل الفطحية، و الواقفة، و الناووسية و غیرهم نظر فيما يرويه: إن كان هناك قرينة تعضده، أو خبر آخر من جهة الموثوقين بهم، وجب العمل به. و إن كان هناك خبر آخر يخالفه من طريق الموثوقين، وجب إطرأح ما اختصوا بروايته و العمل بما رواه الثقة. و إن كان ما روهه ليس هناك ما يخالفه، و لا يعرف من الطائفة العمل بخلافه، وجب أيضا العمل به إذا كان متحرجا في روايته موثوقا في أمانته، و إن كان مخطئا في أصل الاعتقاد. و لأجل ما قلناه عملت الطائفة بأخبار الفطحية مثل عبد الله بن بكير و غيره، و أخبار الواقفة مثل سماعة بن مهران، و علي بن أبي حمزة و ... (العدة في أصول الفقه، ج 1، ص: 150)

[4] شيخنا الاستاد مرحوم حائري در مورد او می فرمود من سوء الظن در مورد او دارم که اصلا ايمان نداشته است. زیرا احداث مذهب و اضلال مردم در عقايد اساسا با ايمان سازگار نیست.

[5] کامل الزيارات، النص، ص: 158

[6] الحسين بن عثمان الأحمسی البجلي كوفي (الكوفي). ثقة؛ رجال النجاشی ص 54
رقم 122

[7] الحسين بن عثمان الاحمسی، مولى كوفی؛ رجال الطوسی ص 195 رقم 303

[8] مانند احوالات رجالیون یا اثبات وضع یک لفظ برای یک معنا در لغت عرب و ...

[9] حاوی الاقوال فی معرفة الرجال از عبدالنبی جزائری